

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

محمد شریف منصور

۱۱ اگست ۲۰۲۲



محمد شریف منصور

زندگینامه حکیم ابوالقاسم فردوسی

بخش اول

حکیم ابوالقاسم توسی فردوسی در سال ۳۲۹ هجری قمری در توس به دنیا آمد. فردوسی شاعر چیره دستی بود و شاهنامه فردوسی، شاهکار جاویدان این حکیم بزرگ بهترین گواه آن است. شاهنامه فردوسی کتابی منظوم و حماسی در مورد تاریخ ایران یعنی آریانیای قدیم است و به سه بخش تقسیم شده است، عصر اساطیر، عصر پهلوانان و عصر تاریخی. عصر اساطیر از پادشاهی کیومرث شروع می شود و تا ظهور فریدون و سرنگونی ضحاک به وسیله فریدون، ادامه دارد. بخش دوم و مهیج تر آن، عصر پهلوانان/قهرمانان است که از ظهور فریدون شروع می شود و قهرمانان آن پهلوانانی مانند جهان پهلوان رستم، سهراب و اسفندیار روئین تن هستند که به مصاف جادوگران شیر، موجودات عجیب و غریب همانند دیو، اژدها و سیمرغ می روند و یا با همدیگر به نبرد می پردازند. سومین و آخرین بخش شاهنامه عصر تاریخی است که از ظهور بهمن شروع می شود و با فروپاشی شاهنشاهی ساسانی ها به وسیله سپاه اسلام به پایان می رسد.

فردوسی شاهنامه را با حمد و ثنای خداوند آغاز می کند و پس از آن به ستایش خرد می پردازد و در مورد چگونگی آفرینش، جهان، انسان، خورشید و ماه صحبت می کند و پس از آن پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را می ستاید و سپس در مورد انگیزه خود از سرودن شاهنامه سخن می گوید. به روایت خود فردوسی، در آن روزگار، کتابی در مورد عهد کهن ایران و سرگذشت پادشاهان آن وجود داشت که مطالب آن را یکی از فرماندهان بزرگ ایران با کمک موبدان گرد آوری کرده بود. پیش از آن که فردوسی به فکر نگارش شاهنامه بیفتد، "دقیقی بلخی" که شاعر جوان و توانایی بود داوطلب شد که این کتاب را از نثر به نظم برگرداند، ولی پیش از انجام این کار به قتل رسید:

یکی نامه بود از گه باستان

فراوان بدو اندرون داستان

پراکنده در دست هر موبدی
ازو بهره ای برده هر بخردی
یکی پهلوان بود دهقان نژاد
دلیر و بزرگ و خردمند راد
پژوهنده روزگار نخست
گذشته سخن ها همه بازجست
ز هر کشوری موبدی سالخورد
بیاورد کین نامه را گرد کرد
چو بشنید ازیشان، سپهبد سخن
یکی نامور نامه افگند بن
جوانی بیامد گشاده زبان
سخن گفتن خوب و روشن روان
به نظم آرم این نامه را، گفت من
ازو شادمان شد، دل انجمن
یکایک از او بخت برگشته شد
به دستی یک بنده بر، کشته شد
برفت او و این نامه ناگفته ماند
چنان بخت بیدار او خفته ماند [۱]

پس از کشته شدن دقیقی، فردوسی تصمیم گرفت که شخصاً کار نیمه تمام او را به اتمام برساند اما اوضاع زمانه خوب نبود و فردوسی هم بهتر دید که سرش را از دیگران نهان بدارد و این راز را بر کسی آشکار نکند:

که این نامه را دست پیش آورم
ز دفتر به گفتار خویش آورم
زمانه سراسر پر از جنگ بود
به جویندگان بر، جهان تنگ بود
برین گونه، یک چند بگذاشتم
سخن را نهفته همی داشتم
ندیدم کسی کش سزار بود
به گفتار این، مر مرا یار بود [۲]

فردوسی مدتی رازداری پیشه کرد و پس از آن، یکی از یاران مورد اعتماد خود را در جریان گذاشت، دوست فردوسی از شنیدن این موضوع خوشحال شد و فردوسی را تشویق کرد و قول داد که تا حد توان به او کمک کند و آن کتاب گرانبها را هم در اختیار فردوسی قرار داد:

به شهرم یکی مهربان دوست بود
تو گفتی که با من یکی پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رأی تو

به نیکی گراید همی پای تو
نبشته من این نامه پهلوی
به نزد تو آرم مگر نغوی
گشاده زبان و جوانیت هست
سخن گفتن پهلوانیت هست
چو آورد این نامه نزدیک من
برافروخت این جان تاریک من [۳]

و بدین ترتیب فردوسی سرایش شاهنامه را شروع کرد. در طول سال هائی که فردوسی به نگارش شاهنامه مشغول بود از حمایت ابومنصور بن محمد حاکم توس که مردی بود جوانمرد، (و فردوسی در شاهنامه او را مهتر گردن فراز نامیده است.) برخوردار بود و البته او حامیان دیگری هم داشت که در شاهنامه از آن ها نام برده است:

بدین نامه چون دست کردم دراز
یکی مهتری بود گردن فراز
جوان بود و از گوهر پهلوان
خردمند و بیدار و روشن روان
مرا گفت کز من چه باید همی
که جانت سخن بر گراید همی
به چیزی که باشد مرا دسترس
بکوشم، نیازت نیارم به کس [۴]
از آن نامور نامداران شهر
علی دیلمی بود کوراست بهر
که همواره کارم به خوبی روان
همی داشت آن مرد روشن روان
حسین قتیبست ز آزادگان
که از من نخواهد سخن رایگان
ازویم خور و پوشش و سیم زر
وزو یافتم جنبش و پای و پر [۵]
ادامه دارد...

منابع:

- ۱- شاهنامه فردوسی (بر اساس نسخه ژول) به کوشش پرویز اتابکی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، کتاب اول، ص ۹-۱۰
- ۲- همان ص ۱۰
- ۳- همان، ص ۱۱
- ۴- همان، ص ۱۱
- ۵- همان، کتاب چهارم، ص ۲۲۷۴